



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

چیستی فلسفه تعلیم و تربیت

معصومه نامی^۱، رضا فرزنان^۲، نادیا دارابی^۳، سید سعید موسوی شریف^۴

۱- دبیر آموزش و پرورش

۲- کارشناسی مهندسی مکانیک خودرو، دانشگاه آزاد واحد مرودشت

۳- کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

۴- دبیر آموزش و پرورش

M.nami@gmail.com

چکیده

فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش به بررسی اصول، ارزش‌ها، و هدف‌های آموزشی می‌پردازد. این حوزه بر طبقه‌بندی اهداف آموزشی، نظریه‌های تربیتی، و نقش اخلاق در فرآیند تعلیم و تربیت تمرکز دارد. همچنین، ارتباط میان افراد، جوامع و تاثیر آموزش بر تکامل فردی و اجتماعی نیز در این زمینه مورد بحث قرار می‌گیرد. فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش به بررسی نقش معلمان و دانش‌آموزان، رویکردهای تدریس، و اهمیت تربیت شهروندی مسئولانه می‌پردازد. علاوه بر این، مطالعه اخلاقیات و ارزش‌های فرهنگی در آموزش، تعهد به تنوع فرهنگی، و تأکید بر توسعه فردی و انسجام اجتماعی نیز جزء مباحث اصلی این حوزه می‌باشند. به کل، فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش به عنوان یک ساختار تئوریک، راهنمایی ارزشمندی برای تدوین سیاست‌ها و راهبردهای آموزشی می‌تواند باشد.

کلمات کلیدی: فلسفه، تعلیم و تربیت، دانش‌آموزان



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۱- مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت در حوزه آموزش و پرورش، به عنوان یک دیدگاه فرهنگی و ارزشی، نظریه‌ها و اصولی را برای هدایت فرآیند تعلیم و تربیت فراهم می‌کند. این حوزه به بررسی چگونگی شکل‌گیری شخصیت، انتقال دانش، و تأثیرگذاری در جوامع می‌پردازد. در این مقدمه، به بررسی اهمیت و نقش فلسفه تعلیم و تربیت در ساختار آموزش و پرورش، ارتباط آن با اهداف اجتماعی، و تأثیر آن بر روی تفکر و عملکرد آموزشی می‌پردازیم. در مفهوم گسترده‌تر، فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یک راهنمای تصمیم‌گیری و شناخت ارزش‌ها، بازتاب فرهنگ و اندیشه در سیاق آموزشی را با خود به همراه دارد. این مسیر، ما را به درک عمیق‌تری از معنا و هدف آموزش می‌رساند و تأثیرات آن بر روی افراد و جوامع را شفاف‌تر می‌سازد. در این راستا، ادبیات فلسفه تعلیم و تربیت نه تنها به تفکر نظری ولی به تحولات عملی نیز می‌پردازد. این تحولات، نقش مهمی در شکل‌گیری آموزش و پرورش مدرن دارند و به تدریج تطابق با نیازها و تحولات جامعه را تجربه می‌کنند. در این مقاله، مطالعه و تفکر در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت، به ما این امکان را می‌دهد که بر تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی تأثیرگذار باشیم و جوانب مثبت تربیت و تعلیم را در جامعه ترویج دهیم. این دیدگاه فلسفی تعلیم و تربیت، به ما توانایی می‌دهد تا علاوه بر تدوین سیاست‌های آموزشی، به چالش‌ها و فرصت‌های نوظهور در حوزه تعلیم و تربیت پاسخ دهیم. با تأکید بر اهمیت تعلیم و تربیت به عنوان مولفه‌ای اساسی در شکل‌گیری جوامع پویا و پایدار، این فلسفه ما را به سوی نوآوری، اندیشه‌های پیشرفته و توسعه فردی هدایت می‌کند. این فلسفه به ما امکان می‌دهد تا به‌طور مداوم به بررسی تحولات جامعه، نیازهای فردی و جمعی، و به‌روزرسانی رویکردها و متدولوژی‌های آموزشی بپردازیم. این تلاش‌ها باعث می‌شود که فرآیند آموزش و پرورش، براساس ارزش‌ها و اصول متناسب با زمان خود، به بهترین شکل ممکن متعالی شود و بتواند نقش مؤثری در ترقی جوامع ایفا نماید. این دیدگاه فلسفی به ما این امکان را می‌دهد که به تعمیق در مسائل اخلاقی و انسانی آموزش و پرورش پرداخته و تأثیر مثبت آموزش در شکل‌گیری شخصیت انسانی را تأکید دهیم. ارتقاء اخلاقیات و ارزش‌های انسانی در فرآیند تعلیم و تربیت، به جلب توجه به جوانب معنوی و اجتماعی در آموزش کمک می‌کند. همچنین، این فلسفه باعث ترویج تفکر انتقادی، خلاقیت و پژوهش در محیط آموزشی می‌شود. اشاعه فرهنگ آموزشی که به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا به دقت فکر کنند، سوالات بپرسند و به دنبال حل مسائل بروند، اساساً به توسعه فردی و افزایش کیفیت تعلیم و تربیت می‌پردازد. به طور کلی، فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش، یک راهنمای جهان‌بینی و ارزشی است که نه تنها به بهبود فرآیند آموزش و پرورش کمک می‌کند بلکه جامعه را به سمت تحول و پیشرفت هدایت می‌نماید. همچنین، این فلسفه تأکید دارد که آموزش باید به تناسب با نیازها و توانمندی‌های هر فرد شکل گیرد. احترام به تنوع فردی، تشویق استعدادها، و ارتقاء توانمندی‌های هر دانش‌آموز، از جوانب اصلی در هدایت طراحی برنامه‌های آموزشی است. به طور کلی، فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش به عنوان یک راهنما و سازماندهی ارزش‌ها و اصول، نقش کلیدی در تحولات مثبت سیستم آموزشی ایفا می‌کند و با تأکید بر انسان‌مداری و توسعه جامعه، به بهبود کیفیت زندگی افراد و جوامع می‌پردازد. در ادامه، این دیدگاه فلسفی تعلیم و تربیت به آگاهی از چالش‌ها و تغییرات مستمر در جهان مدرن تأکید دارد. تطابق آموزش با نیازها و فرصت‌های جدید، از جمله مواردی است که این فلسفه بر آن تأکید دارد. تسلط بر فناوری، توسعه مهارت‌های کارآفرینی، و ارتقاء توانمندی‌های ارتباطی نیز جزء این تناسب با محیط جامعه مدرن می‌باشد. علاوه بر این، فلسفه تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش به نقش مؤثری در ترویج اندیشه‌های انتقادی و حل مسائل دارد. تشویق به تفکر خودآگاه و پرسشگری، به افراد این امکان را می‌دهد تا با چالش‌ها به‌صورت سازنده برخورد کنند و به نقدهای سازنده توجه کنند. به طور کلی، این دیدگاه فلسفی به عنوان یک راهنمای گام به گام برای تحولات آموزش و پرورش در دنیای پویا و پیچیده امروزی، در راستای تداوم بهبود و تعالی ارائه می‌شود. فلسفه تعلیم و تربیت، تاریخچه‌ای طولانی و پرپیچ‌وخم دارد که از دوران باستان تا امروز ادامه دارد. در طول تاریخ، افکار و نظریه‌های مختلفی درباره هدف و اصول تعلیم و تربیت شکل گرفته‌اند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۱. دوره باستان:

- یونان باستان: افکار فیلسوفان یونان باستان، از جمله سقراط، پلاتو، و آریستوتل، تأثیرگذاری قابل توجهی در تفکرات تعلیم و تربیت داشتند. پلاتو با آثاری چون "دوله" اصول تعلیم مبتنی بر تربیت حاکمان را بیان کرد.

۲. دوره میانه:

- دوران اسلامی: در این دوران، علماء اسلامی مانند فارابی و ابن سینا به تأثیرگذاری در حوزه تعلیم و تربیت پرداختند. آثاری چون "تحقیق و تمهید" ابن سینا اصول فلسفی تعلیم را مطرح کرد.

۳. دوره رنسانس:

- دوران رنسانس: این دوره با انعطاف در تفکرات و ظهور اندیشه‌های انسان‌محور، به تغییر و تحول در زمینه تعلیم و تربیت منجر شد. نظریه‌های جدید درباره نقش فرد و آموزش شکل گرفت.

۴. دوره مدرن:

- دوره انقلاب صنعتی و پسا صنعتی: با ظهور صنعت و تکنولوژی، نیازها به تعلیم و تربیت تغییر کردند. اندیشمندان مدرن نظریه‌هایی درباره آموزش عمومی و تخصصی، اهمیت تحقیقات و تربیت شهروندان آوردند.

۵. دوره معاصر:

- قرن بیستم و بیست و یکم: با پیشرفت فناوری و تغییرات اجتماعی، نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی در زمینه تعلیم و تربیت ارائه شد. رویکردهایی چون آموزش مستمر، آموزش به روش‌های نوین، و تأکید بر توسعه فردی برجسته شد.

همینطور، در حال حاضر، فلسفه تعلیم و تربیت همچنان در حال تکامل و تطور است و نظریه‌ها و رویکردهای جدید به وجود می‌آیند.

۶. پیشرفت‌های اخیر:

- قرن بیست و یکم: با رشد سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات، نیاز به تعلیم و تربیت منعطف و به‌روز، افزایش یافت. الگوهای آموزشی مبتنی بر تکنولوژی، یادگیری مستمر، و توجه به مهارت‌های نرم به محبوبیت بیشتری رسیده‌اند.

۷. تحولات جدید:

- تأکید بر یادگیری مبتنی بر مشارکت: رویکردهای جدید به آموزش و پرورش، بیشتر تأکید بر مشارکت و فعالیت دانش‌آموزان دارند. این انتقال از آموزش مبتنی بر حفظ به یادگیری مبتنی بر فهم و اعمال عملی، نمایانگر تحولات مهمی در فلسفه تعلیم و تربیت است.

۸. توجه به توسعه مهارت‌های زندگی:

- آموزش مهارت‌های ارتقاء زندگی: توسعه مهارت‌های انسانی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله، همکاری، و ارتقاء توانمندی‌های فردی و اجتماعی، امروزه به‌عنوان یکی از اهداف اصلی آموزش و پرورش مطرح شده است.

در مجموع، تاریخچه فلسفه تعلیم و تربیت نشان از تطورات و تغییرات زیاد در شیوه‌ها و اهداف آموزش دارد، و همچنان در حال شکل‌گیری و پیشرفت می‌باشد.

میان فلسفه و آموزش و پرورش رابطه‌ای بسیار نزدیک و صریح وجود دارد. اهمیت آن به گونه‌ای است که اغلب فیلسوفان یاحتی مربیان بزرگ، نظریات خود را در قالب سیستمی تربیتی نمایان و منعکس ساخته‌اند. از طرف دیگر، هرگونه تعریف از "تعلیم و تربیت" وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم و درعین حال نزدیک با فلسفه دارد. به این معنی که اگر بخواهیم افرادی را تربیت کنیم که در همه جنبه‌های ذهنی، بدنی، عقلی، حسی و... به رشد و بلوغ برسند تا بتوانند به سعادت و بهبود زندگی خود، براساس باورهای متعالی انسانی کمک کنند، نیاز به آگاهی کامل از "فلسفه تعلیم و تربیت" است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بنابراین وابستگی میان فلسفه و تعلیم و تربیت برای برای ارتقای کیفیت زندگی فرد ضروری است. "فلسفه" ایده های مربوط به زندگی متعالی را طرح می کند و تعلیم و تربیت، تعیین کننده ی راه های عملی برای رسیدن به آن زندگی را. فلسفه بیشتر جنبه ای نظری و اندیشه ای دارد و "تعلیم و تربیت" جنبه ای عملی. فلسفه، عوامل اصلی و چگونگی بررسی واقعیات و تجاربی را بررسی می کند که فرایند تعلیم و تربیت بآن درگیر است، درحالی که تعلیم و تربیت، سروکار داشتن با همان واقعیات و تجارب به صورت میدانی است مانند: ایجاد برنامه های مصوب درسی، ساماندهی فضا و نیروی انسانی در آموزش و پرورش، فرآیند تدریس، و... .

فرآیند فلسفه تعلیم و تربیت:

فرایند فلسفی کردن تعلیم و تربیت نیازمند درک صحیحی از تعلیم و تربیت، مسائل و مشکلات آن است. از این رو باید گفت فلسفه تعلیم و تربیت، استفاده از "ایده های فلسفی" برای حل یا جهت دهی به مسایل تعلیم و تربیت است. البته این بدان معنی نیست که فقط مابایده دنبال ایده های ناب فلسفی بگردیم بلکه مهم ترین است که این ایده هارابه بهترین وجه برای تعلیم و تربیت، عملیاتی کنیم. بنابراین می توان گفت فلسفه بررسی های تئوری است درحالی که تعلیم و تربیت، شیوه های کاربردی و عملی. اما باید در نظر داشت «عملی» که توسط تئوری های هدایت شونده حمایت نشود ناکافی و ناکارآمد است. البته «تئوری» هم که به عمل منجر نشود، ملال آور، بی فایده و گیج کننده است.

پس؛ فلسفه ترسیم ایده آل هاست و تعلیم و تربیت وسیله و تکنیک های رسیدن به ایده آل های ترسیم شده است.

در هر حال رابطه ی فلسفه و تعلیم و تربیت به دو صورت مهم صورت می گیرد:

- ۱- فلسفه در نوع خود باعث درکی جامع از واقعیت، وجهان بینی می شود که عملاً به هدایت عمل آموزشی منجر می شود.
- ۲- تعامل میان مربیان با فراگیران در بررسی علمی و عملی واقعیات در نهایت می تواند به رشد قضاوت های فلسفی منجر شود.

بنابراین همان گونه که فلسفه راهنمایی برای «عمل آموزشی» است، تعلیم و تربیت نیز به عنوان قلمرویی برای بررسی های عملگرایانه ای است که مورد قضاوت های فلسفی قرار می گیرند. به هر حال فلسفه و تعلیم و تربیت به هیچ وجه قابل تفکیک و جدایی پذیر از هم نیستند. و به قول دکتر علی تقی پور ظهیر؛ «فلسفه ی آموزش و پرورش یکی از ملاک های گزینش هدف های تعلیم و تربیت است».

ارتباطات فلسفه آموزش و پرورش

ارتباط فلسفه با آموزش و پرورش به سه روش صورت می پذیرد:

- ۱- در روش اول فلسفه به عنوان رشته ای که درباره متافیزیک واقعیت جهان معرفت آدمی ارزشها بحث می کند و با تعلیم و تربیت که رشته ای مستقل است و نیز با معلم شاگرد، مواد درسی، وسایل تعلیماتی، روش تدریس، مدیریت و سازمان و برنامه سروکار دارد. برای این که معلم بتواند این دو رشته را به هم مرتبط سازد باید اطلاعات کافی در فلسفه داشته باشد و با نظریات فلسفی درباره ماهیت جهان، اساس معرفت و مبنای ارزشها آشنا باشد. در این صورت معلم می تواند ضمن تدریس رشته های مختلف علمی مثل فیزیک، شیمی، زیست شناسی، ریاضی و... آنچه را که فیلسوفان درباره جهان و انسان گفته اند مورد بحث قرار دهد و شاگردان را با نظریات فلسفی آشنا سازد. همچنین در جریان کسب معلومات و تحصیل نظریات علمی ممکن است معلم اساس معرفت و چگونگی تشکیل و پیدایش آنها را مورد بحث قرار دهد. در درس اخلاق نیز ممکن است مبنای ارزشها و چگونگی تشکیل قضاوت های ارزشی را بررسی نموده رابطه فلسفه و تربیت به عنوان دو رشته مستقل ممکن است از طریق گنجانیدن موادی مانند: متافیزیک، منطق و اخلاق در برنامه های مدارس صورت گیرد.

- ۲- رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت در صورت دوم، به صورت اجرای روش های فلسفی یا فعالیت های فلسفی در برخورد با مسایل تربیتی ظاهر می شود. در بحث های علمی معلم و شاگرد می توانند از روش های دیالکتیکی «گفتگوی دو جانبه» استقرائی،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

قیاسی و یا روش حل مساله استفاده کنند. «روش حل مساله» از لحاظ تربیتی در تقویت فکر شاگردان و معلمان و در فهم مطالب علمی تأثیر فراوان دارد. معلم آگاه می تواند در هر رشته به جای شرح آنچه در کتاب نوشته شده یا دانشمندان بیان کرده اند شاگردان را متوجه مسایل سازد و به آنها کمک نماید تا از طریق مشاهده آزمایش و مطالعه نظریات مختلف به چگونگی پیدایش تئوریها و نظریات علمی پی برده و شخصاً متوجه آنها بشود. آشنایی به فعالیت‌های فلسفی مانند تحلیل مفاهیم و افکار و ارزیابی نظریات، ارتباط دادن عقاید در یک زمینه ی منطقی سیر عقلانی، تفسیر حقایق و عقاید و چگونگی ارزشها برای معلم و شاگرد مفیدی باشد. علاوه بر این فعالیت‌هایی برای کشف راه‌های تازه و تعلیم نظریات علمی سودمند می باشد. این فعالیتها در انتخاب روش‌های تربیتی و هم از لحاظ هدفهایی که معلم و شاگرد باید تعقیب کند مؤثر هستند.

کوشش برای گسترش خصوصیات روح فلسفی در میان شاگردان هدف اساسی تعلیم و تربیت را تشکیل می دهد. جامعیت در فکر یا به عبارت دیگر گسترش دایره ی فهم در برخورد با مسایل مختلف و تعمق درباره ی آنها و انعطاف پذیری افکار و عقاید با مورد توجه مریبان باشد.

۳- در صورت سوم، فلسفه به عنوان «تئوری» و تعلیم و تربیت به عنوان «عمل» تلقی می شود. از طرف دیگر فلسفه از لحاظ نظری ما را با جهان و انسان آشنا می سازد. آنچه ما در فلسفه راجع به جهان و هم‌نوعانمان می آموزیم در کل شخصیت ما تأثیر می کند. به عبارت دیگر مطالعه آراء فلسفی درباره ی جهان و انسان تمایل و گرایش خاصی در ما به وجود می آورد. تقویت این تمایل کار تعلیم و تربیت یا قسمت عملی فلسفه را تشکیل می دهد. با توجه به این نکته جان دیویی فیلسوف پراگماتیست می گوید: اگر ما بخواهیم تعلیم و تربیت رابه عنوان تشکیل گرایش‌های اساسی عقلانی و عاطفی نسبت به طبیعت و هم‌نوعان تلقی کنیم. در این صورت ممکن است فلسفه را به صورت تئوری کلی یا اساس نظری تعلیم و تربیت تعریف نماییم.

نتیجه گیری:

فلسفه تعلیم و تربیت، یک سفر تاریخی طولانی دارد که از دوران باستان تاکنون ادامه داشته و در هر دوره از تاریخ، اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلفی را در خصوص هدف و اصول تعلیم و تربیت به وجود آورده است. این فلسفه نه تنها تأثیرگذاری بر نظام آموزشی دارد بلکه جوانب انسانی و اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. از آغاز باستانی یونان تا میانه‌های اسلامی و انعطافات رنسانس، تغییرات متعدد در این زمینه رخ داده و در دوران مدرن و معاصر نیز، با پیشرفت‌های فناوری و اجتماعی، نظریات جدیدی شکل گرفته اند. توجه به اندیشه‌های معاصر که بر توسعه مهارت‌های زندگی و یادگیری مبتنی بر مشارکت تأکید دارند، نشان از تلاش برای تطبیق آموزش و پرورش با نیازها و چالش‌های جدید دارد. به طور کلی، فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یک مبحث پویا، ارزشمندی دارد و ادامه تأمین راهنمایی برای بهبود و تعالی سیستم‌های آموزش و پرورش در جوامع مختلف دارد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منابع:

الف. فارسی

- ایروانی، شهین و شرفیاف محمدرضا و یاری دهنوی، مراد. چرا معلمان به آموختن فلسفه تعلیم و تربیت نیاز دارند؟. فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۹۳. تهران: وزارت آموزش و پرورش
- بهشتی، سعید(بهار و تابستان ۱۳۸۵)، فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز، نشریه قبسات
- شعاری نژاد، علی اکبر(۱۳۸۶). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات امیرکبیر
- نقیب زاده، میرعبدالحسین(۱۳۸۸). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات طهوری